

پیدایش ایش 28

- 10 و اما یعقوب، از بئرشبع روانه شده، بسوی حران رفت.
- 11 و به موضعی نزول کرده، در آنجا شب را بسر برد، زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفته، زیر سر خود نهاد و در همان جا بخسبید.
- 12 و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده، که سرش به آسمان می‌رسد، و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می‌کنند.
- 13 در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، می‌گوید: «من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و به ذریت تو می‌بخشم.
- 14 و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت.
- 15 و اینک من با تو هستم، و تو را در هر جایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین بازآورم، زیرا که تا آنچه را به تو گفته‌ام، بجا نیاورم، تو را رها نخواهم کرد.»
- 16 پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «البته یهوه در این مکان است و من ندانستم.»
- 17 پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان.»
- 18 بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود، گرفت و چون ستونی برپا داشت و روغن بر سرش ریخت.

اول قرنطیان ایش 12

- 12 زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدّد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد.
- 13 زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم.
- 14 زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است.
- 15 اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟
- 16 و اگر گوش گوید چونکه چشم نیستم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟
- 17 اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می‌بود بوییدن؟
- 18 لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود.
- 19 و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟
- 20 اما الآن اعضا بسیار است لیکن بدن یک.

یوحنا ایش 1

- 35 و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.
- 36 ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت، اینک، برّه خدا.
- 37 و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.
- 38 پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت،
- 39 چه می‌خواهید؟ بدو گفتند، ربّی (یعنی ای معلّم) در کجا منزل می‌نمایی؟
- 40 بدیشان گفت، بیایید و ببینید. آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.
- 41 و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.
- 42 او اوّل برادر خود شمعون را یافته، به او گفت، مسیح را (که ترجمه آن کرسئس است) یافتیم. و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت، تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).
- 43 بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت، از عقب من بیا.

- 44** و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود.
- 45** فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت، آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.
- 46** نتنائیل بدو گفت، مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟ فیلیپس بدو گفت، بیا و ببین.
- 47** و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، درباره او گفت، اینک، اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست.
- 48** نتنائیل بدو گفت، مرا از کجا می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت، قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.
- 49** نتنائیل در جواب او گفت، ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!
- 50** عیسی در جواب او گفت، آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.
- 51** پس بدو گفت، آمین آمین به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.